

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

باقر مرتضوی

۰۲ سپتمبر ۲۰۱۷

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم
به یاد محمد علی پژمان



احساس می‌کنم که نباید نام هیچ یک از قربانیان رژیم جمهوری اسلامی از یادها برود. این حداقل کاری است که می‌توان انجام داد. کشتار را نیز نباید به سال ۶۷ و یا گروهی ویژه محدود کرد. می‌توان به شکل نمادین روزی از روزهای سال را برگزید که یادمانی باشد عمومی از تمامی کشته‌شدگان. از قربانیان که ایدئولوژی‌زدائی بکنیم، از همان فردای انقلاب که حاکمیت به خمینی و پیروان او رسید، انسان‌کشی نیز آغاز شده است. در سکوت ما یک به یک به رگبار بستند تا نوبت به ما رسید. کشتند و کشتند و کشتند تا بر جنازه قربانیان، حاکمیت خویش مستحکم کنند. و حال ما مانده‌ایم و یاد این عزیزان. فکر می‌کنم برای یادآوری در تاریخ هم که شده، نام بردن از آنها و یا روایت خاطره‌ای، در واقع یک گرمی‌داشت تاریخی خواهد بود. آنچه در اینجا خواهید خواند در همین راستا نوشته شده است. امیدوارم کسانی دیگر یافت شوند و این یادداشت را کامل‌تر کنند.

محمدعلی پژمان یکی از این افراد است که یاد او در ذهنم جاوید است. محمدعلی پژمان معروف به علی کاکو متولد سال هزار و سیصد و بیست و شش در شیراز بود. او از فعالان کنفدراسیون در مونیخ بود. پنداری فعالیت سیاسی در محدوده یک شهر برایش آنقدر کم بود که برای گسترش بُعد فعالیت مبارزاتی‌اش به شهر کلن رفت. در این شهر در شمار فعال‌ترین دانشجویان کنفدراسیون واحد کلن شد.

این فعالیت نیز انگار برای علی بسیار اندک بود. با تکی چند از دوستانش تصمیم گرفتند یک سازمان چپ و کمونیستی تشکیل دهند. علی در این راه جزو بنیان‌گذاران و یکی از مسؤولین گروه تازه تأسیس شده "گروه انقلابیون مارکسیست-

لنینیست" (بیکار خلق) شد. همزمان با انقلاب، زمانی که تب مبارزه بالا گرفت و کس را یارای ساکت نشستن و ناظر بودن نبود، علی نیز راهی ایران شد تا در مبارزات ضد سلطنتی داخل کشور شرکت فعال داشته باشد.

او در ایران در ادامه مبارزه همراه گروهش با "سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر" متحد شد. و به یکی از اعضای هیأت تحریر نشریه بیکار انتخاب گردید. با یورش جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی علی نیز در سال ۱۳۶۰ دستگیر شد. شنیده‌ام که در زندان اول ماه مه (روز طبقه کارگر) را همراه عده‌ای از هم‌بندانش جشن گرفته بود. متأسفانه در زندان به بیماری سخت سرطان دچار آمد. در زندان شلاق بود و شکنجه. از دکتر و دارو و مداوا خبری نبود. علی می‌بایست از یک سو با سرطان مبارزه کند و از سوی دیگر در برابر شکنجه. او جز تنی ضعیف و اراده‌ای والا چیزی نداشت. در برابر جمهوری اسلامی ماند، مقاومت کرد. اگرچه در برابر سرطان ضعیف بود و رنجور، اما بر آرمان‌های خویش پای فشرد و این خوشایند رژیم جنایتکار اسلامی نبود تا این که او را به سال ۱۳۶۷ در زندان حلق‌آویز کردند.

من هرگز مبارزه و تلاش پیگیرانه علی را برای آزادی، برابری و سوسیالیسم فراموش نخواهیم کرد یادش و نامش در دل من و تمامی رفیقانش همیشه زنده و جاوید خواهد ماند.